

Lenition of the Sound /d/ in Dashtestani Dialect

Hossein Moghani ¹

Lenition is a process in which a certain sound is pronounced with less muscular power and weaker respiratory energy, thus making an attempt towards the principle of economy and causing continuous changes to languages. This paper is an attempt to study the phonological changes of the sound [d] in Dashtestani dialect spoken in Boushehr Province. Relying on some evidences, the study concludes that the alveo-dental, stop, voiced and discontinuous sound [d] in this dialect loses its [-continuant] feature and changes to the alveo-dental approximant [ɹ], the change considered as an spirantization process by some others. This finding and some other phonological changes of the sound [d] towards weakening come finally to be interpreted as convincing evidences suggesting the growing process of weakening or lenition in Dashtestani and the neighboring dialects.

Key Words: lenition, weakening, continuity, approximation, spirantization.

¹ - M.A. Student, General Linguistics, Shahid Beheshti University.

نرم‌شدگی واج /d/ در گویش دشتستانی

حسین مغانی^۱

چکیده

نرم‌شدگی^۲ فرآیندی است که در نتیجه آن، آوایی خاص، با قدرت ماهیچه‌ای کمتر و نیروی تنفسی ضعیف‌تری نسبت به صورت اولیه خود ادا می‌شود. این فرآیند کوششی است در جهت نیل به سوی اصل مهم اقتصاد زبانی و نیز جریان مداوم تغییر زبانی. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی تغییرات آوایی واج /d/ در گویش دشتستانی، از جمله گویش‌های رایج در استان بوشهر، می‌پردازد. در این مقاله، با ارائه استدلال‌هایی چند نشان داده می‌شود که آوای لثوی-دندانی، انسدادی، واکدار و غیرپیوسته /d/ در گویش دشتستانی، در محیط‌های آوایی خاص و تحت شرایط ویژه‌ای، مختصه انسدادی خود را از دست داده است و با پذیرش مختصه [+پیوسته^۳]، به آوای «ناسوده^۴» [ɪ] تبدیل می‌شود. این در حالی است که پژوهش‌های پیشین تغییر مذکور را فرآیندی «سایشی شدگی^۵» قلمداد نموده‌اند. یافته حاضر و نیز دیگر تغییرات آوایی واج /d/ در جهت نرم‌شدگی یا تضعیف^۶، دال بر فعال بودن این فرآیند در گویش مذکور و نیز برخی دیگر از گویش‌های همجوار آن است.

واژه‌های کلیدی: نرم‌شدگی، تضعیف، پیوسته، ناسوده، سایشی‌شدگی

۱- مقدمه

زبان‌های ایرانی نو را به شیوه سنتی به دو گروه اصلی غربی و شرقی تقسیم می‌کنند، که هر یک از این دو گروه نیز به نوبه خود زیرگروه‌های شرقی و غربی دارند. مبنای اصلی این تقسیم‌بندی‌ها، نوآوری‌ها و ابقای مواردی است که پیش‌تر در دو زبان شناخته شده ایرانی باستان، یعنی فارسی باستان (جنوب غربی) و اوستایی (غیرجنوب غربی) و نیز در زبان‌های ایرانی میانه، یعنی فارسی میانه (جنوب غربی)، پارتی (شمالی غربی)، سغدی، سکایی، خوارزمی و بلخی (شرقی) بازتاب

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، زبانشناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی hosseinmoghani@yahoo.com

^۲- Lenition

^۳- Continuant

^۴- Approximant

^۵- Spirantization

^۶- Weakening

داشته‌اند (ویندفور^۱، ۱۹۸۹: ۳-۴۱۲). گویش‌های رایج در جنوب غرب ایران مجموعه نسبتاً همگنی را تشکیل می‌دهند و به غیر از گویش سیوندی، سایر گویش‌ها با زبان فارسی در یک گروه گویشی قرار دارند (همان: ۵۶۳). در طبقه بندی دیگری، گروه‌ها و زیرگروه‌های گویشی ایرانی غربی بر مبنای رده‌شناسی طبقه‌بندی و چندین گروه متمایز در جنوب شرق تمیز داده شده است. از جمله این گویش‌ها می‌توان به گویش‌های بشکردی یا بشاگردی، لاری، لری، کُمزاری، دوانی و نیز گویش بسیار ناشناخته دشتستان در امتداد خلیج فارس اشاره کرد (همان: ۴۸۷). بنابراین گویش‌های بسیاری از مناطق، یا کمتر ثبت شده و یا اصلاً ثبت نشده است، از این میان می‌توان به گویش دشتستانی اشاره کرد که در مطالعات زبان‌شناختی سهمی بسیار ناچیز داشته است. گویش دشتستانی به همراه گویش‌های دیگر، نظیر گویش دلواری و دشتی، گویش‌های مختلف استان بوشهر را تشکیل می‌دهند. این گویش‌ها از بسیاری جهات به یکدیگر شبیه‌اند و این خود شاهی بر ادعای فوق مبنی بر خویشاوندی گویش‌های جنوب غرب به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با هدف بررسی یکی از این وجوه شباهت در گویش دشتستانی، که در مورد سایر گویش‌های همجوار آن نیز کمابیش صدق می‌یابد، به تدوین درآمده است. در این مختصر، با ارائه استدلال‌هایی چند نشان داده می‌شود که آوای لثوی-دندانی، انسدادی، غیرپیوسته و واکدار [d] در محیط‌های آوایی خاصی، مختصه انسدادی خود را از دست می‌دهد و با اختیار مختصه [+ پیوسته] به یک آوای ناسوده لثوی-دندانی تبدیل می‌شود. در ادامه به بررسی بازنمایی زیرین و آوایی حاصل از تغییر مذکور پرداخته می‌شود و با استناد به شواهدی چند، صورت زیربنایی این تغییر آوایی تبیین می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی‌های معدودی در مورد گویش دشتستانی و یا گویش‌های همجوار آن، انجام شده است. باقری (۱۳۸۵) در مورد واج /d/ این گونه بیان می‌دارد که در گویش دشتستانی بعد از واکه (به جز در مواردی بسیار معدود) به جای واج /d/ از واجگونه آن یعنی [δ] استفاده می‌شود. وی بر این باور است که واجگونه [δ] در قرون اول هجری در زبان فارسی وجود داشته است اما به مرور از بین رفته و جای خود را به واج /d/ داده است. به این واجگونه در کتب زبان‌شناسی «ذال معجمه» گفته شده است (باقری، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰).

کامبوزیا و ممسنی (۱۳۸۵: ۸۵) بر این باورند که دگرگونی /d/ به /δ/ نوعی فرایند تضعیف است که در آن یک انسدادی تبدیل به یک سایشی می‌شود. نکته قابل توجه در این مورد آن است که در توصیفی دیگر از فرایندهای واجی گویش دلواری (کامبوزیا و نعمتی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)، این فرایند نوعی تغییر واجی قلمداد شده است که در نتیجه آن، همخوان انسدادی و تیغه‌ای واکدار /d/ به

^۱ - Windfuhr

غلت افراشته و پسین /z/ تبدیل می‌شود. روشن است که این یافته، با یافته پیشین مبنی بر تغییر واجگونه‌ای و نیز سایشی شدگی واج /d/ در محیط‌های آوایی یکسان در این گویش در تعارض است.

بر این اساس، همان گونه که در بخش مقدمه ذکر شد، گویش دشتستانی گویشی ناشناخته است و مطالعه و بررسی در مورد آن، به جز مواردی بسیار محدود، که صورت پذیرفته است و پژوهش و مطالعه آن ممکن است به یافته‌های زبان‌شناختی تازه و مفیدی بیانجامد.

۳- بحث و بررسی

شیوه‌های تولید همخوان‌ها را می‌توان به چند دسته عمده تقسیم بندی کرد: بست کامل لحظه‌ای و یا نسبتاً طولانی اندام‌های مولد آوا در دهان، ایجاد گذرگاهی بسیار تنگ و یا تعدیل صرف مسیر عبور هوا به واسطه نزدیک شدن اندام‌ها به یکدیگر (لده‌فوغد، ۲۰۰۶: ۱۳). شیوه نخست را «انسدادی»^۱ می‌نامند. در این شیوه مسیر عبور هوا برای مدت زمانی اندک یا نسبتاً طولانی به طور کامل قطع می‌شود. در شیوه تولید دوم که «سایشی»^۲ نامیده می‌شود، اندام‌ها در حفره دهان به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک می‌شوند که با ایجاد بستی نسبی و نه کامل، باعث ایجاد نوعی «پیچش» در مسیر عبور هوا می‌گردند. در فرایند تولید همخوان‌های دسته سوم که یعنی «ناسوده» اندام‌ها به یکدیگر نزدیک می‌شوند و تغییری نسبی در کیفیت هوای خروجی ایجاد می‌کنند، ولی در عین حال هیچ نوع پیچش، سایش و یا بستی را در مسیر عبور هوا ایجاد نمی‌کنند. همخوان‌های تولید شده از طریق دو شیوه اخیر در مقایسه با همخوان‌های دسته اول «ضعیف ترند». توضیح آنکه همخوان‌هایی که در تولید آنها از قدرت ماهیچه‌ای کمتر و نیروی تنفسی ضعیف‌تری استفاده شود، «ضعیف» خوانده می‌شوند. در مطالعات آواشناختی، تغییرات آوایی از سمت راست به چپ در طول محور انسدادی-سایشی-ناسوده را «تضعیف» (نرم‌شدگی) و عکس این فرایند را «تقویت» می‌نامند (کنسوویچ، ۱۹۹۴: ۳۵). آراتو (۱۳۸۴: ۹۴) تضعیف یا نرم‌شدگی را نوعی «همگونی»^۳ برشمرده است که در نتیجه آن، آوایی خاص برخی مشخصات آوایی خود را به آوای مجاور منتقل کرده و آن را به طور کامل و یا ناقص به خود شبیه می‌سازد. وی بیان می‌دارد که نوع دیگر همگونی عبارت است از دگرگونی همخوان‌ها هنگامی که میان دو واژه واقع می‌شوند. این دگرگونی معمولاً زیر عنوان عمومی «تضعیف» یا «نرم‌شدگی» دسته بندی شده است. در اینجا دو روند اصلی دخالت دارد: تبدیل همخوان‌های انسدادی به پیوسته و تبدیل همخوان‌های بیواک به واگذار. این دگرگونی‌ها نوعی

^۱ - Stop

^۲ - Fricative

^۳ - Assimilation

همگونی به حساب می‌آیند، زیرا واکه‌ها هم پیوسته‌اند و هم واکدار، و بنابراین، در ارتباط با این ویژگی‌ها می‌توان روندهای نرم‌شدگی همخوان‌ها را همگونی همخوان‌ها با واکه‌ها دانست.

محیط‌های بین واکه‌ای و پس از واکه‌ای را می‌توان مناسب‌ترین محیط برای تغییر و دگرگونی همخوان‌ها دانست. از جمله فرایندهایی که در محیط‌های واکی رخ می‌دهد، می‌توان «نرم‌شدگی» را نام برد. در این فرایند، آوایی خاص با از دست دادن یکی از مختصه‌های بیواکی یا غیرپیوستگی و پذیرش مختصه واگذاری یا پیوستگی، به صورت نرم‌تر ادا می‌شود. از نمونه‌های بارز این فرایند می‌توان تغییر آواهای انسدادی به سایشی، سایشی به ناسوده، بیواک به واکدار و فرایند حذف یک آوا را نام برد (کریستال، ۲۰۰۳: ۲۶۴). می‌توان فرایند نرم‌شدگی را، که جایگاه وقوع آن محیط‌های واکی است، در حرکت به سمت چپ در طول محور انسدادی-سایشی-ناسوده تعریف کرد. وقوع این فرایند ممکن است به دلایل تاریخی و یا در زمانی باشد، نرم‌شدگی میان-واکه‌ای، یعنی واکدار شدن انسدادی‌های بیواک و سایشی شدن انسدادی‌های واکدار که در اوستایی متأخر وجود داشته است و در برخی گویش‌ها برای مثال در فارسی *vâta-> bād* «باد» و *pâda-> pâ(y)* «باد» هنوز دیده می‌شود، این نوع از نرم‌شدگی فراتر رفته و بر انسدادی‌های واکدار حاصله، به ویژه *d* تاثیر گذاشته است (ویندفور، ۱۹۸۹: ۴۲۱). نرم‌شدگی انسدادی واکدار در آشکارترین و محسوس‌ترین شکل خود در گویش دشتستانی، که گونه‌ای از گویش لری است و در جنوب غرب کشور و در استان بوشهر واقع است، رخ می‌دهد. دایره شمول این فرایند به گونه‌ای است که علاوه بر گویش مذکور، دیگر گویش‌های همجوار آن از جمله دلواری در بوشهر (کامبوزیا و ممسنی، ۱۳۸۵: ۷۷-۹۳)، لری در استان فارس (لکوک، ۱۹۸۹: ۵۶۷) و نیز گویش کلیمیان اصفهان (همان: ۵۲۸)، لری بختیاری، هورامی در کرمانشاه (نقش‌بندی، ۱۳۷۵: ۲۹۳) و حلبچه در عراق را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، وقوع این فرایند در گونه‌های جنوب شرقی کشور، از جمله بلوچی تپه شرقی نیز قابل مشاهده است (یوزف الفنباین^۱، ۱۹۸۹: ۵۸۱). این گونه بین واکه‌ای و پس مصوتی واج */d/* را عموماً تحت عنوان کلی‌تر «دال معجم» یا «دال زاگرسی» می‌شناسند (ویندفور، ۱۹۸۹: ۴۲۲). */d/* زاگرسی، یا از میان رفتن *d* در موقعیت میان مصوتی، همراه با کاهش‌های قابل ملاحظه، یک مرز همگویی را تشکیل می‌دهد که از نواحی کرد زبان تا گویش‌های جنوب غربی فارس ادامه دارد؛ برای مثال در بختیاری فارس «گرفته بودم»: *gire-m bî > girihd-om bî > grift-am bud** در حالی که تبدیل *y < d* در جنوب غربی و ایملی و تبدیل *h < d* در جاهای دیگر وجود دارد (همان). نکته قابل توجه در مورد تغییر آوایی مذکور این است که عمدتاً این تغییر را نوعی سایشی‌شدگی می‌دانند و کمابیش در مورد سایشی شدن واج */d/* در محیط‌های بین واکه‌ای و پس مصوتی در گویش‌های دارای «دال معجم» اتفاق نظر دارند. این در حالی است که در پژوهش حاضر با تکیه بر

^۱ - Elfenbein

استدلال‌هایی چند نشان داده می‌شود که گونه حاصل از این تغییر در گویش دشتستانی نوعی «ناسوده» است.

چنان که پیش‌تر نیز ذکر شد، در فرایند تولید سایشی‌ها، اندام‌های مولد آوا به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک می‌شوند که با ایجاد بستی نسبی و نه مطلق، باعث ایجاد نوعی سایش یا پیچش در مسیر عبور هوای خروجی می‌شوند. در مقابل، در فرایند تولید آواهای ناسوده اندام‌های مولد به یکدیگر نزدیک می‌شوند و در عین حال هیچ گونه سایش و یا پیچشی را تولید نمی‌کنند و صرفاً موجب تغییری نسبی در کیفیت هوای خروجی می‌شوند. کریستال (۲۰۰۳: ۱۸۹) در تعریف سایشی‌ها این گونه بیان می‌دارد: شیوه تولید سایشی برای اطلاق به آواهایی به کار می‌رود که در فرایند تولید آنها دو عضو به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک شوند که هوای خارج شده از میان آنها منجر به تولید سایش و یا اغتشاشی محسوس شود.

ثمره (۱۳۷۸: ۵۲) همخوان‌های سایشی را همخوان‌هایی می‌داند که به وسیله مکانیسم باز تولید می‌شوند، منتها بر اثر نزدیک شدن دو عضو به یکدیگر گذرگاه هوا تنگ می‌شود و در نتیجه فشار هوا به هنگام عبور از این گذرگاه تنگ، تولید سایش می‌کند.

در دائره‌المعارف آشر نیز شیوه تولید سایشی‌ها با ایجاد گذرگاهی تنگ در نقطه‌ای از اندام‌های تولید است که جریان سریع هوای خروجی از میان آنها منجر به تولید نوعی پیچش می‌شود. پیچش حاصله منجر به تولید صدایی س- مانند یا صفیری^۱ می‌شود که مختصه‌ای از آواهای سایشی به شمار می‌رود (آشر، ۱۹۹۴: ۳۰۶۴).

به توضیحات فوق می‌توان این نکته را نیز افزود که آواهای سایشی دارای قابلیت قابل ملاحظه‌ای برای کشش و تداوم طولانی است؛ برای مثال S-S-S، که از این نظر، نقطه مقابل سایشی‌ها را آواهای پیوسته بدون سایش^۲ می‌خوانند (کریستال، ۲۰۰۳: ۱۸۹). به لحاظ آوایی، همه واکه‌ها و نیز آواهای شبیه به واکه‌ها بدون سایش و پیوسته به شمار می‌روند. برخی آواشناسان از اصطلاح ناسوده برای نامگذاری چنین آواهایی استفاده می‌کنند (همان: ۱۹۰). بر این اساس، در شیوه تولید آواهای ناسوده یکی از اندام‌های گفتار به اندامی دیگر نزدیک می‌شود، ولی درجه تنگی گذرگاه حاصله به گونه‌ای است که هیچ گونه سایش محسوسی شنیده نمی‌شود (همان: ۳۰). در مقایسه با آواهای سایشی، ناسوده‌ها از قابلیت زیادی برای کشش و تداوم برخوردار نیستند.

در تولید آوای [d] در حالت عادی نوک زبان به پشت دندان‌های بالا چسبیده و تولید بستی کامل می‌کند. در عین حال، کناره‌های زبان نیز به دو طرف کام بر روی دندان‌های کناری وصل شده و بدین طریق راه عبور هوا در دهان مسدود می‌گردد (ثمره، ۱۳۷۸: ۴۰). در گویش دشتستانی، بسته به محیط آوایی پیرامون آوای [d]، گونه‌های حاصله از انسدادی تا ناسوده در تناوب است:

^۱ - Sibilant

^۲ - Frictionless Continuant

الف. آغاز هجا (آغاز کلمه) :

دوباره	dovarter
دستبند	dasvænd
داس	das
تشک	dəʃæc

ب. آغاز هجاز (میان کلمه) :

ارده	ʔærde
پرنده	ba:nde
اردو	ʔordu
مرده	morde

پ. همخوان دوم در خوشه دو همخوانی:

باند	band
قند	qænd
زود	dʒæld
آرد	ʔard

ت. پس مصوتی (بین کلمه) :

مدرک	mæ:ɾæc
بدرقه	bæ:ɾəqe
قدر	qæ:ɾ
بد سلیقه	bæ:ɾsəlɪqe

ث. پس مصوتی (پایان کلمه):

سواد	səvaɪ
نمد	nəmæɪ
تولد	təvæ:l:oɪ
کمد	komoɪ

ج. بین واکه‌ای:

حیاط	fəɪæ
خواهر	daɪa
دودی	d'ɪɪi
خدا	xoɪa

همان گونه که مشاهده می‌شود، [d] در محیط‌های آغازین هجا(الف و ب) و نیز بعد از همخوان‌های لثوی در پایان هجا(پ) به صورت انسدادی تلفظ می‌شود و در مقابل پذیرش مختصه [+پیوسته] پایداری نشان می‌دهد:

$$d \rightarrow d \left/ \begin{array}{l} \# \text{ —} \\ c \text{ —} \\ \left. \begin{array}{l} +\text{پیوسته} \\ +\text{لثوی} \end{array} \right\} \end{array} \right\}$$

در مقابل، در نمونه‌های «ت» تا «ج»، آوای [d] دستخوش فرایند پیوستگی شده است و به آوای نرم‌شده [ɪ] تبدیل می‌شود. در فرایند تولید گونه نرم‌شده از آوای [d] هیچ گونه تماسی بین نوک زبان و جایگاه لثه حاصل نشده است و بست یا انسدادی ایجاد نمی‌گردد. این شیوه تولید که ناسوده نامیده می‌شود با شیوه تولید سایشی‌ها، که به علت نزدیک بودن اندام‌ها به یکدیگر تولید اغتشاش یا سایشی محسوس می‌کنند، متفاوت است. بر این اساس، می‌توان قاعده تغییر آوای [d] در محیط‌های بین-واکه‌ای و پس مصوتی در نمونه‌های «ت» تا «ج» را این گونه تبیین نمود:

فرضی در محیط مکمل [ʒ]، به [x] تبدیل می‌گردد (کنسوویچ، ۱۹۹۴: ۸۹). در این مرحله با توسل به شواهدی چند به تبیین صورت زیربنایی تناوب [ɪ] ≈ [d] و بازنمایی آوایی حاصل از آن پرداخته خواهد شد:

الف- گرایش‌های جهانی^۱: همخوان انسدادی [d] در مقایسه به آوای ناسوده و پیوسته [ɪ] آوایی جهانشمول است و کما بیش در همه زبان‌های طبیعی یافت می‌شود.

ب- بسامد وقوع^۲: همخوان انسدادی لثوی [d] در مقایسه با آوای [ɪ] از توزیع متنوع‌تری در سطح هجا برخوردار است و وقوع آن محدود به محیط ویژه‌ای نیست. علاوه بر این، از آنجا که جایگاه تولید هر دو آوای مورد بحث لثوی-دندانی است، بنابر این نسبت به یکدیگر در توزیع تکمیلی قرار دارند. از آنجایی که صورت آوایی [ɪ] محدود به محیط خاصی است، وقوع آن قابل پیش بینی است و پیش‌بینی پذیری جایگاه وقوع نیز از ویژگی واجگونه‌ها تلقی می‌شود، لذا صورت [ɪ] واجگونه‌ای از واج /d/ محسوب می‌شود و از بسامد وقوع محدودتری در سطح هجا برخوردار است.

پ- پذیرفتگی آوایی^۳: از دست رفتن مختصه انسدادی همخوان‌های انفجاری و تبدیل آنها به آوایی سایشی و یا ناسوده در محیط‌های واکه‌ای به منظور سهولت در تلفظ دارای منطق آواشناختی است. این در حالی است که عکس این فرایند با روند طبیعی تغییر آواها همراستا نیست و ناقض اصل اقتصاد زبانی است.

ت- طبیعی بودن واج‌شناختی^۴: پیوسته‌شدگی قاعده‌مند واج /d/ در محیط‌های بین واکه‌ای و پس مصوتی در گویش دشتستانی و چندی دیگر از گویش‌های همجوار آن از جمله دلواری (کامبوزیا و ممسنی، ۱۳۸۵: ۸۵)، لری (لکوک، ۱۹۸۹: ۵۶۷)، و به طور کلی، گویش‌های رایج در نواحی کرد زبان، مانند هورامی (نقش‌بندی، ۱۳۷۵: ۲۹۳)، تا جنوب غرب فارس (ویندفور، ۱۹۸۹: ۴۲۲)، که در بسیاری از جنبه‌ها با این گویش مجموعه همگنی را تشکیل می‌دهند، پدیده‌ای رایج است. این خود دال بر طبیعی بودن فرایند مورد نظر است و بیانگر این نکته است که به لحاظ طبیعی بودن واج‌شناختی، تحلیل زیر ساختی بودن آوای انسدادی [d] تحلیلی پذیرفته و منطقی است.

ث- شاهد برون پیکره‌ای^۵: زیربنایی بودن همخوان انسدادی [d] را می‌توان با استناد به روند تغییر صورت تلفظی وام واژه‌های رایج در گویش دشتستانی نیز نشان داد. بر این اساس، پس از ورود وام واژه‌ها به این گویش، آوای [d] در محیط‌های آوایی بین واکه‌ای و پس مصوتی در این واژه‌ها، مختصه انسدادی خود را برای مدتی بسیار کوتاه حفظ می‌کند و سپس به منظور سهولت در تلفظ، به

¹ - General Tendencies

² - Frequency of Occurrence

³ - Phonetic Plausibility

⁴ - Phonological Naturalness

⁵ - Corpus-external Evidence

تدریج تضعیف و به صورت قاعده‌مندی به صورت آوای پیوسته و ناسوده [ɹ] ادا می‌شود(در ارتباط با این معیارها و شواهد نک پرمون، ۱۳۷۵:۳۷):

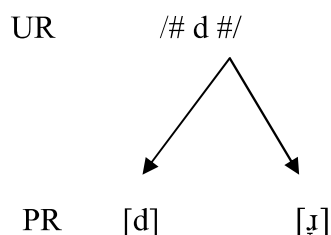
UR / # pɛrɑɪd # / # pɛrɛɪd # # pɛrɛɪɹ # PR pɛrɛɪɹ	(پراید)	UR / # sɪdɪ # / # sɪdɪ # # sɪɹɪ # PR sɪɹɪ	(سی دی)
--	-----------	--	-----------

در مقابل، صورت تلفظی واج /d/ در جایگاه‌های دیگر در وام واژه‌ها ثابت مانده است:

UR / # dɪʃ # / #dɪʃ# PR dɪʃ	(دیش)	UR / # ʔɪdɪz # / #ʔɪdɪz # PR ʔɪdɪz	(ایدز)
-----------------------------------	---------	--	----------

۵- نتیجه‌گیری

نرم‌شدگی یکی از فرایندهای رایج در گویش دشتستانی است. در این پژوهش با ارائه استدلالاتی چند نشان داده شد که واج /d/ در این گویش در محیط‌های بین واکه‌ای و پس مصوتی مختصه انسدادی خود را از دست داده است و با اختیار مختصه [+ پیوسته] به آوای ناسوده و لثوی-دندانی [ɹ] تبدیل می‌شود. جایگاه تولید این آوا به لحاظ ارتفاع نسبت به جایگاه تولید آوای ناسوده لثوی انگلیسی [ɹ]، که در کلماتی مانند red در انگلیسی دیده می‌شود، اندکی پایین‌تر و انتخاب آوانگار [ɹ] نیز خود بیانگر این مهم است. در تولید این آوا هیچ‌گونه اغتشاش، سایش و یا پیچشی در گذرگاه میان تیغه زبان و لثه ایجاد نمی‌شود و از این جهت با آواهای سایشی که سایش یا اغتشاش مختصه تفکیک ناپذیر آنهاست، متفاوت است. در ادامه با استناد به شواهدی چون گرایش جهانی، بسامد وقوع، پذیرفتگی آوایی، طبیعی بودن واج‌شناختی، و نیز شواهدی برون-پیکره‌ای نشان داده شد که در تناوب [ɹ] ≈ [d]، صورت آوایی [d] بازنمایی زیرین است و [ɹ] بازنمایی آوایی آن به شمار می‌رود:



منابع

- آرلاتو، آ (۱۳۸۴) *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، ا (۱۳۸۵) *گویش دشتستانی: یک بررسی کلی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- پرمون، ی (۱۳۷۵) «واکه کاهی در گویش کرمانی»، *نامه پژوهشگاه*، شماره‌های ۱۴ و ۱۵: صص ۳۴-۵۴.
- لکوک، پ (۱۹۸۹) «گویش‌های جنوب غرب ایران»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد ۲: زبان‌های ایرانی نو، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه حسن رضایی باغ‌بیدی و دیگران، تهران: ققنوس.
- ثمره، ی (۱۳۷۸) *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع و شیرین ممسنی (۱۳۸۵) «توصیف دستگاه واجی گویش دلواری»، *زبان و زبان‌شناسی*، سال دوم، شماره ۴: صص ۷۷-۹۵.
- و فاطمه نعمتی (۶-۱۳۸۵) «برخی فرایندهای واجی در گویش دلواری»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۳ و ۶۴: صص ۲۰۷-۱۸۱.
- گرنوت، ل. ویندفور، ان. آربور (۱۹۸۹) «ایرانی نو غربی»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد ۲: زبان‌های ایرانی نو، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه حسن رضایی باغ‌بیدی و دیگران، تهران: ققنوس.
- نقش‌بندی، ش (۱۳۷۵) *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاوه) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.

- یوزف الفنباین، م (۱۹۸۹) « بلوچی»، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد ۲: زبان‌های ایرانی نو، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه حسن رضایی باغ بیدی و دیگران، تهران: ققنوس.

- Crystal, David (2003) *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 5th edition; Oxford: Blackwell.
- I. Asher, R.E (1994) *The Encyclopedia of Language and Linguistics*; Oxford: Pergamon Press.
- Kenstowicz, M.(1994) *Phonology in Generative Grammar*; Oxford: Blackwell Publishing.
- Ladefoged, P. (2006) *A Course In Phonetics*, 5th edition; Boston: Wasworth.

ل س د ا ر